

## ” انسان بهترین آفرینش، یا آفریده نا شناخته ؟ ”

نگارنده: نصرالدین شاه پیکار

۹ فبروری ۲۰۱۷

ترانتو- کانادا



من از شب های تاریک بدون ماه میترسم  
نه از شیر و پلنگ، از این همه روباه میترسم  
مرا از جنگ رو در روی در میدان هراسی نیست  
ولی از دوستان آب زیر گاه میترسم  
من از صد دشمن دانا و لامذهب نمی ترسم  
ولی از زاهد بی عقل نا آگاه میترسم  
پی گم گشته ام در چاه نادانی نمی گردم  
اصولن من نمی دانم چرا از چاه می ترسم  
اگر چه راه دشوار است و مقصد ناپدید، اما  
نه از سختی راه، از سستی همراه می ترسم

قبل از آنکه پیرامون اصل موضوع نگارش اختصار گونه را آغاز گر شوم، می خواهم کمی هم پیرامون معنی و مفهوم واژه "بشر"، "انسان"، و "آدم"، وضاحت فشرده ای را در خور خواننده های والا ارزش قرار دهم.

واژه انسان از زبان عربی گرفته شده و به ،مردم به گونه واحد ، جمع ، مذکر و مؤنث یکسان به کار برده می شود . این واژه در " ترجمان القرآن جرجانی " آدم ، در عیاش اللغات ، آدمی ، در سیاق آندراج ، حیوان ناطق ، وهم بشر ، آدمیزاد ، آدمیزاده ، انس ، اناس ، ناس ، خلق ، بکار برده شده است . در جامع الحکمتیین و فرهنگ علوم عقلی ، گفته شده است که انسان نام است برای جسد معین و نفس معین ، جسد در آن ساکن است ، و جسد و نفس دو مؤلفه هستی برای انسان اند که یکی از آن دو جز شریف و دیگری کثیف . یکی مانند درخت است و دیگری مانند ثمره درخت . نفس راکب است و جسد مرکوب است .

امهات و نبات با حیوان

ناصر خسرو

بیخ و شاخند و بارشان انسان .

جان و انسان بنده ، فرمانبرش بادا مدام

سوزنی

تا به تازی هست انسان آدمی و جان پری .

نیک آمده است زلزلت الارض هین بخوان

خاقانی

بر مالها و قال الانسان مالها .

گر بصورت آدمی انسان بدی

مولوی

احمد و بوجهل هم یکسان بدی .

چشم نابینا ، زمین و آسمان

سعدی

زان نمی بیند که انسانیش نیست .

مردم چشمم به خون آغشته شد

حافظ

در کجا این ظلم با انسان کنند .

انسان کامل ؛ عبارت است از همه مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلی و مراتب طبیعی تا آخر تنزلات وجود . در دیدانداز صوفیان و علم و بینش تصوف ، بالاترین مقامی که انسان بدان تواند رسیدی ، فرآیند محو خودی در راه و رسم آفریدگار کائنات است . آنگونه که شاعر فرموده است :

کون جامع نزد ما انسان بود  
ورنباشد این چنین حیوان بود  
جامع انسان کامل را بخوان  
معنی مجموع قرآن را بدان  
نقش می بندد جمال ذوالجلال  
در خیال صورت او بر کمال.

شاه نعمت الله ولی

**فرق بشر، انسان و آدم چیست؟** : انسان از ریشه «نسیان» به معنای فراموشی است. نیز گفته اند؛ انسان مصدر «انس» و «انس» و به معنای رام بودن و خو گرفتن و الفت و ملاطفت داشتن و ضد توحش است؛ لذا یک مرحله بالاتر از بشر است. یعنی بشری که یک مرحله از کمال را پشت سر گذاشته و به همدمی و همزیستی و همکاری خو گرفته است. بشر در لغت به معنای پوست، جلد، هیأت و ظاهر اشیاء است و لذا در مواردی به کار برده می شود که معنا و محتوای شیء مورد نظر نباشد. آدم از ریشه «آدم» گرفته شده است که به معنای ، چیزهائی است که به غذا و نان اضافه می شود تا مطبوع و لذیذ شوند. اسوه و رئیس قوم یا خانواده ، مشهور و معروف ، و باطن اشیاء. و چیز های دیگری. بنابراین می توان گفت که از میان انسان ها افراد برگزیده و شاخص را می توان، آدم نامید و لذا آدم انسانی است که تقریباً به کمال رسیده باشد. در قرآن هر جا لازم بوده است که فرد یا افرادی از این موجود دو پا معرفی گردد؛ مفاهیم لغوی کلمه رعایت شده و آن نامی انتخاب و به کار برده شده است که معرف مسمای مورد نظر باشد. تفاوت «آدم» با «انسان» در قرآن کریم آن است که آدم در کاربرد قرآن، علم و اسم خاص برای «آدم ابوالبشر» است. علت نام گذاری «ابوالبشر» به «آدم» شاید به خاطر آن است که حضرت آدم علیه السلام «اسمر اللّون» یعنی «گندمگون» بوده است. در برخی روایات نیز آمده است که آدم را از آن جهت آدم گویند که از «ادیم الارض»، یعنی روی زمین است. جسد حضرت آدم از خاک روی زمین آفریده شده است. انسان از ماده «انس»، اسم جنس است. وجه نام گذاری انسان به خاطر زیادی انس او، و به جهت آن است که آفرینش او به گونه ای است که قوام زندگی او با انس با انسان های دیگر است. از این رو انسان مدنی بالطبع می باشد.

بر بنیاد گواهی و شهادت تاریخ، و همه دانش مندان و پژوهشگران عرصه های بشر شناسی سده ها، انسان همواره موجودی نا شناخته بوده است. فلاسفه و اندیشمندان در طی هزاره ها آمده اند، طرح ها ریخته اند، نظریات و برنامه هایی را هم بازتاب داده اند. اما تا کنون هرگز کسی نتوانسته است

این مؤلفه مرموز و مشکوک را بشکافد و دریابد که انسان چیست، کیست و در این جهان چه می کند؟ رسالت بنیادی اش که از خود شناسی آغاز می شود، در قبال ادامه هستی در این کائنات در چه نهفته است؟

در جهان کنونی، پیشرفت سرسام آور تمدن و تکنالوژی مدرن که تمانن محصول آفرینش انسان است، وی را به مرحله ای بالاتر از آفریده هایش کشانده است. یعنی گنجایش و حجم آفرینندگی انسان کنونی در رابطه با ماهواره و دانش و بینش معلوماتی، و اینترنت، و سایر گونه های تکنالوژی های مدرن به حدی گسترده است که تا سالیان سال برنامه هایی را آماده دارد و هر روز هم بر آن افزوده می شود و امکان کار برد آنها برای همه میسر و شناخته نیست. این انسان که امروز بروی زمین چون خداوندی زندگی می کند و هر غیر ممکن و یا هر آرزویی را با واقعیت تبدیل می کند، باز در مرز هایی از ناتوانی زمین گیر می شود و از راه و استقامت اساسی می ایستد. همین انسان پیشرفته و دانشمند، امروز دچار تنگدستی، فقر مادی و معنوی، سقوط فرهنگی، اخلاقی، عقیدتی و انسانی است که روز به روز بر آن افزوده می شود.

دشواری های بیکاری، بیخانمانی، شکست کمپنی ها، فروپاشی ابر قدرت ها، امپراتوری ها، شرکت های بازرگانی بزرگ و کوچک، و از بین رفتن قداست اندیشمندان و رهبران سیاسی جهان امروز، درد هایی هستند که همه با هم دست بدست میدهند تا این انسان خداوند گار زمین را به مرحله سقوط بکشانند. بدون تردید همزمان با این سقوط بخشهای فراوانی از بشریت که در رفاه، آرامش، آسودگی و بی دردسری و بدون دغدغه زمان را سپری می کنند، کوشندگان و آفرینندگانی هستند که هر بامداد که از خواب بر می خیزند برنامه و طرحی برای آفرینش نوین دارند و در همین آفریدن و یا ماندن و در جا زدن است که انسان امروزی چون انسان دیروزی به دو دسته و گروه تقسیم می شود. البته بسیاری داشتن و نداشتن شانس را در بهبود اوضاع آدمیان دخیل می دانند، این شانس را هم کسی نتوانسته است کالبد شکافی کند تا در یابد برآستی شانس یعنی چه؟ و گوهر این کلام و سخن چیست؟ آنانکه باور شبه مذهبی دارند، خدا را جایگزین شانس نموده اند، و هر خوب و بدی را از او میدانند و آنانکه اندیشمند هستند همه رفت ها و آمدها و فراز و فرود بشر را از اندیشه و خرد او میدانند. و این صلاحیت و اختیار را نیز آفریدگار برایش تفویض نموده است.

در نگاهی واقعگرایانه و ریالیستیک به این سه نوع طرز تفکر و اندیشه، برآستی میتوان این را گواهی داد که پیشرفت، ترقی و تمدن سازی بشر، همواره تکیه بر اندیشه های فعال و باور داشتن به

آفریدن و آفرینندگی بوده است و از سوی دیگر هر گاه انسان در پی پیروزی شانس و یا یاری رسانی غیبی بوده است، به هدف رسیدنش قدری دچار مشکل گشته و اندیشه از فعالیت و نوآوری دور شده است. از سوی دیگر آنهایی که به اندیشه های محکم دینی باور دارند، دو نوع اند: نخست کسانی هستند که از این نوع باور برای خلاقیت و آگاهی بیشتر بهره می گیرند و اینگونه اندیشه را کوهی محکم و استوار پشت سر خود می یابند تا راه ترقی، پیشرفت و آفرینندگی را طی کنند و این دسته از انسان ها به فرهیختگی و خردمندی می رسند و عادتن هستی را با بینشی خرد گرا می نگرند. گروهی دیگر با داشتن تفکرات دینی خویشتن را به خواب برده و هر آمد و رفتی را از سوی عنصری دیگر دانسته و یا بطرف بنیاد گرایی و تعصب ورزی می روند و یا به سمت انفعال و راکد بودن یعنی مرده در سعی و تلاش! و ایستا و راکد در عقیده و باور، خود ها را به معرفی می نشینند. وعادتا" تفکر دینی"، برای این افراد به منزله مواد مخدر می باشد که آنها را از خود بی خود ساخته است.... بزرگترین ادیانی که امروز مردم جهان را به خود گرفتار نموده اند" ادیان ابراهیمی" و به گفته پیامبران از " نسل " آدم می باشند. " اسلام"، " مسیحیت"، و " یهودیت"، ادیانی هستند که از یک جایگاه، یک منبع پیدایش بر خاسته اند و هر کدام از این ها، دارای تاریخ خودی هستند.

### گر مسلمان گر مسیحی گر یهود آدمی باشید مذهب هر چه بود

" تاریخ اسلام"، که به تقلید از تاریخ گذاری پارسیان " در زمان خلافت " عمر"، به ثبت رسیده است از زمان هجرت حضرت محمد (ص)، پیامبر اسلام از مکه بسوی مدینه در نظر گرفته شده است. که بر اساس گردش ماه تنظیم شده و به عنوان هجری قمری، مشهور است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که ادیان یاد شده (یهودیت، مسیحیت و اسلام) پیدایش حیات را از آغاز زندگی " آدم" می دانند. آنهم نه اینکه " زندگی متمدن"، بلکه زندگی کلی بشر که در حالت توحش می زیسته است. اما چرا زندگی و حشی! به دلیل اینکه نشانه هایی که در قرآن، انجیل و تورات، در باره زندگی " آدم و حوا"، به چشم می خورد، بیانگر توحش این " بشر اولیه"، است، این بشر که " آدم" نام دارد و دارای ویژگی هایی زیرین است:

- ✓ عریان و برهنه زندگی می کند
- ✓ از گیاهان و میوه های درخت استفاده می کند
- ✓ هنوز با آتش آشنایی نداشته و آن را نمی شناسد

✓ همخوابگی زن و مرد و تولید مثل را نمی شناسد

✓ پس از شناخت همخوابگی زن و مرد و دارای فرزند شدن، فرزندان شان با هم همخوابه می شوند و .....

نشانه توحش "آدم"، حتی قرن ها بعد از او نیز در "صحرای سینا"، و دشت های بین النهرین ادامه دارد. فرزندان "آدم"، برای هر نسلی "رئیس قبیله ای" داشته اند که او را "پیامبر"، برگزیده اند و او را از سوی خدا خوانده اند، این رهبران قبیله هر اشتباه و خلاف را که مرتکب می شده اند به حساب خدا می گذاشته اند. بدون هیچگونه استثنا هر یکی از این روسای قبیله خلاف کاری هایی بزرگی را مرتکب شده اند که این خلاف ها در قرآن، انجیل و تورات، به گونه واضح آمده اند. چنانکه گفته می شود که بزرگترین خلاف کاری آدم، عدم اطاعت او از خدا بوده است و استفاده از میوه درخت ممنوعه! یا بر اساس برخی از نظریات دیگر همخوابگی با "حوا"! . پس از همخوابگی "آدم و "حوا"، این دو دارای فرزندان می شوند که پسران شان در رقابت گزینش همخوابه از میان خواهران شان بجان هم افتاده و "قابیل"، برای تصاحب خواهر زیبا تر برادرش "هابیل"، را از عرصه زندگی بیرون می کند و به قتل می رساند.

"نوح"، رئیس قبیله دیگری است که به خاطر مسأله جنسی با فرزندش مجبور به ترک او شده بود (تورات، تکوین، اصحاح 16 و قرآن، سوره های 25 و 26).

"لوط"، با دو دختر خود همخوابه شده بود و قوم لوط همجنسگرا بودند که حتی مایل به دست اندازی به دو مهمان او بودند. مترجمان و مفسران کتب دینی مدعی شده اند که دو جوان زیبایی که مهمان لوط بوده اند، گویا فرشتگانی از آسمان آمده بودند؟ نادرستی این سخن در نگارش های بسا از دانشمندان، پژوهشگران و اهل تحقیق ژرفنگر، ثابت شده و توضیح گردیده است که خداوند برای سخن گفتن با انسان که نماینده و خلیفه او بر روی زمین است نیازی به فرستادن ملائکه در جسم انسان های دیگر داشته باشد. و از سویی اگر بخواهد دو جوان زیبا برای لوط و یا شخص دیگری بفرستد که این خود توهین به کرامت الهی و ذات بی چون اوست، که بدون تردید میتوانست محرمانه انجام بدهد تا بهانه ای برای قوم همجنسگرایی "لوط"، نه شده باشد. اما اگر به سیاق تاریخی فرهنگ های عامیانه مردمی نظر اندازیم، در می یابیم که مردم و توده های پیشین و سنتی به

هر دختر و پسر زیبایی صفت و ویژگی های فرشته می دهند و در مجموع خوشرویان و زیبا رویان را ملائکه و فرشته می نامند !!

" حضرت ابراهیم "، نیز همسرش " سارا "، را در بدل گاو، گوسفند، اشتر و برده به " فرعون مصر "، فروخت. (تورات-تکوین-اصحاح 12). حضرت ابراهیم نیز هر چه کرد به حساب فرامین الهی گذاشته و آن را دستو و هدایت خداوند دانسته است. " ابراهیم "، در پی بروز قحطی و وجود تنگدستی در میان خانواده اش بسوی مصر حرکت می کند زیرا شنیده است که فرمانروای مصر زنان زیبا را از پدران و برادران شان در برابر پرداخت های خوبی خریداری می کند..... " ابراهیم "، این معامله را به حساب فرمان خدا می گذارد.

" ابراهیم "، با " هاجر "، که هدیه " فرمانروای مصر " به او بوده است همخواه گشته و " اسماعیل "، ( نیای بزرگ قریش و پیامبر اسلام)، را آورده است و گفته است که فرمان خدا !!! " سارا "، که بچه دار نمی شده است، در پی سفارشش چند جوان زیبا به خانه " ابراهیم "، می آیند و بار دار شدن " سارا " را به او خبر می دهند..... " ابراهیم " مدعی می شود که این جوانان زیبا نه ملائکه، بلکه گویا خود خدا بوده است که در سیمای جوانان زیبا به خانه و حریم او وارد شده و مزده بارداری همسرش را داده اند. چقدر این گونه حرف ها، بینش و تصورات، از مقام عالی و شامخ آفریدگار هردو جهان می گاهند.

بعد از این که " سارا "، هم دارای فرزند می شود رقابتی سخت بین سارا و " هاجر "، و فرزندان این دو، پدید می آید. " ابراهیم برای پایان بخشیدن به درگیری همسرانش تصمیم به نابودی یکی از فرزندان خود می گیرد تا گویا به امر خدا قربانی شود. " ابراهیم "، پس از اینکه خود را برای سر بریدن فرزندش ناتوان می یابد از کشتن او اجتناب ورزیده و مدعی می شود که خداوند خواسته است او را امتحان کند! درگیری زنان " ابراهیم "، پایان نمی پذیرد و بدین رو " ابراهیم "، برآن می شود تا " هاجر "، و فرزند او اسماعیل را در صحرای خشک و سوزان عربی رها سازد، و در میان مردم اظهار نموده است که این کار در حقیقت در نتیجه فرمان خدا و بخاطر تطبیق هدایت الهی صورت گرفته است.

" سلیمان "، با اینکه زن و فرزند بسیار داشت به عشق " بلقیس "، ملکه صبا، به آن کشور لشکر کشی نمود و " بلقیس "، را ربود. (تورات – پادشاهان اول اصحاح 11).

" داود"، به همسر یکی از فرماندهان سپاهش تجاوز نمود پس از آنکه آن زن از داود باردار شد، شوهر او را به جنگ فرستاد و دستور داد تا او را از پشت سر بکشد و پس از مرگ شوهر، داود زن را به حریم خود آورد. (تورات- ساموئیل اول - اصحاح 11).

مادامی که در برابر باور انسان ها قرار می گیریم و آن را به گونه ژرف مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم، به ویژه در برابر عربها و عجم ها، به وضاحت دیده می شود که عربها همواره در آثار و آفریده های مکتوب شان آفریدگار شان به گونه ای به ترسیم میکشند که گویا از چیزی خبر ندارد، انسان ها را به حالت خود شان تنها می گذارد و هر آن ظلم و تعدی که بر بندگان در این دنیای زود گذر فرود می آید مجازات ظالمین را تنها به روز موعود مؤکول نموده و یکنوع آزادی کاری را در اختیار شان قرار می دهد که در واقعیت امر یکنوع استقلا و خود گردانی قدرت دنیوی بوده، و زمینه های دیگری را نیز در این راستا به آفرینش می نشیند.

اما اگر در این راستا به تمدن مردمان خراسان زمین و آریانای قدیم باز گردیم، می بینیم که آنها به مراتب بهتر و بالاتر و انسانی تر زیسته اند و همجنس گرایی و ازدواج میان " خواهر و برادر"، و " پدر و مادر با فرزندان"، هر گز وجود نداشته است آنگونه که در کتاب " دینداری و خرد گرایی"، نوشته شده است، خدای آریایی ها خدای دانا و توانا، دانسته و فهمیده در برابر خدای متصور فرزندان آدم که خدای شان، خدای ناگاه از مسایل، بی تفاوت در برابر همه حوادث، اوضاع و احوالی که انسان ها بدان سردچار شده اند و در جستجوی رهایی شان از بلاهای زمینی و آسمانی که همواره سر راه شان قرار می گیرند و اسباب آفرینش رنج و غم را در جلو شان قرار می دهد.

" تنها آئینی که تمامی اندیشیه و راهکار، برنامه و دستور آن در سه عباره فشرده و خلاصه می شود، نه کتاب مقدسی دارد، نه پیامبری، و نه هم بر روی زمین نماینده ای به عنوان مرجع روحانیت و معنویت، آئین اوستا می باشد که تنها، نیکی در پندار، گفتار و کردار، درونمایه و سیاق عینی آن را تشکیل دهنده است" ( آئین اوستا - از سیاوش اوستا، ص، 1)